

یک معلم اثر بخش چه کسی است ؟

معلمانی اثر بخش هستند که دستیابی به اهداف خاصی را در نظر می گیرند، خواه این اهداف توسط خود آنان و یا دیگران تهیه و تدوین شده باشند، در نتیجه آنان که به دنبال بررسی موارد افزایش اثر بخشی معلمان هستند باید اهداف مورد نظر معلمان را با دقت بشناسند، صرف نظر از اینکه چنین اهدافی توسط معلمان یا دیگران تدوین شده باشد.

نتیجه ی منطقی این امر آن است که معلمان اثر بخش باید دانش و مهارتهای مورد نیاز جهت دستیابی به اهداف مورد نظر را داشته باشند و نیز باید بتوانند آنها را در زمان مناسب به شیوه ی مطلوب و مورد انتظار به کار گیرند .

معلمان در مقام برنامه ریز و طراح آموزشی، در چند گروه قرار میگیرند و با شناخت ویژگیهای خاص حرفه ای یا غیر حرفه ای بودن آنان مشخص می شود .

معلمان اثر بخش و معلمان ناکارا

تفاوت بین نقش یک معلم اثر بخش و ناکارادر ایفای نقش خود به عنوان تسهیل کننده

یادگیری در کلاس درس

معلمان اثر بخش :

۱- کارهایشان بخوبی سازمان یافته و آماده است ؛ یعنی از وقت و زمان خود بخوبی استفاده می کنند و می کوشند تا برنامه خود را از قبل تنظیم و از لحظه لحظه کلاس برای یادگیری استفاده کنند .

۱- می گویند به اندازه ی کافی کارم منظم است ،ولی عملاً در این زمینه اقدام مؤثری به عمل نمی آورند و به واسطه نداشتن برنامه قبلی دچار بی نظمی در کلاس هستند .

معلمان اثر بخش :

۲- برای عوض کردن موضوع بحث و گفتگو از لحظه ها استفاده می کنند ؛یعنی در کلاس فعالیتهای متنوعی را باعث می شوند و هر حادثه یادگیری مقدمه و بهانه ای برای حادثه یادگیری دیگر می شود .

معلمان ناکارا :

۲- فواصل زمانی طولانی باعث سکوت های طولانی در کلاس می شود ؛ یعنی هم دانش آموز و هم معلم به دلیل تغییر از یک حالت به حالت دیگر ، حواسشان پرت می شود .

معلمان اثر بخش :

۳- از برنامه یا جدول یادگیری سریع استفاده مناسب می کنند ؛ یعنی کلاس را به صورت زنده و شاد و فعال اداره می کنند و در عین حال ، بردانش آموزان فشاری بیش از حد ظرفیت آنان وارد نمی آورند .

معلمان ناکارا:

۳- از برنامه یادگیری کُند استفاده می کنند و در عین حال موجب سردرگمی دانش آموزان می شوند. مرتباً مشق و درس دانش آموزان را چک می کنند و موجبات گیجی و سردرگمی آنان را فراهم می آورند.

معلمان اثر بخش:

۴- دانش آموزان را برای یادگیری انگیزته نگه می دارند؛ یعنی آنچنان فضای روانی را ایجاد می کنند که دانش آموزان نسبت به یادگیری مطالب کنجکاو و انگیزته باقی می مانند.

معلمان ناکارا:

۴- دانش آموزان بدون احساس کنجکاوی یا انگیزته شدن، خود را مجبور به انجام دادن تکالیف درسی احساس می کنند.

معلمان اثر بخش:

۵- موجباتی را فراهم می آورند که هر چند دانش آموزان در حال نشسته به یادگیری می پردازند، اما برای انجام دادن فعالیت های یادگیری، هیجان و انگیزه ی لازم را دارا باشند.

معلمان ناکارا:

۵- فضای روانی کلاس به نحوی است که یادگیری برای دانش آموزان به صورت کار خسته کننده ای در می آید، معلم مسائل متعددی را برای حل ارائه می دهد و دانش آموزان نیز باجبار به کار مشغول می شوند.

۶- دانش آموزان را تشویق به انجام دادن فعالیتهایی می کنند که مکمل فعالیت های قبلی است یعنی هر مطلب جدید را چنان مطرح می سازند که با موضوع قبلی در ارتباط و تکمیل کننده موضوع قبلی است .

معلمان ناکارا :

۶- غالباً مدیریت و رهبری مغشوش و دستخوش تغییر و تبدیل معلم، باعث از بین رفتن تمرکز دانش آموزان نسبت به یادگیری مطالب می گردد.

معلمان اثر بخشی :

۷- آگاه هستند ؛ یعنی آنچنان کنترل کلاس را در اختیار دارند که گویی چشمی نیز در پشت سر دارند ، ولی دانش آموزان احساس نمی کنند که تحت کنترل یا فشار معلم هستند .

معلمان ناکارا :

۷- رفتار معلم آنچنان است که به نظر می رسد نسبت به آنچه در کلاس درس می گذرد آگاهی ندارد و تنها به یک دانش آموز توجه می کند و دانش آموزان دیگر را نمی بیند .
وقتی بحثی را مطرح می سازد زمان بندی آن را رعایت نمی کند و در نتیجه دانش آموزی را که اشتباه کرده است ، متهم می کند ، واکنشهای بیش از اندازه نشان می دهد ، آثار نامطلوب در دانش آموزان باقی می گذارد و بالاخره اعتبار خود را نزد آنان از دست میدهد .

آموزش اثر بخش معلم از نظر گوردون

در حالت نخست، معلم رفتار دانش آموز را می پذیرد و مانعی در برآورده کردن نیازهای دانش آموز توسط معلم به وجود نمی آید. در اینجا هدف معلم عبارت است از کمک به دانش آموز. در حالت دوم رفتار دانش آموز برای معلم قابل قبول نیست؛ زیرا عملاً در برآورده سازی نیازهای دانش آموز مانع به وجود می آورد. در این حال معلم تنها می تواند به خودش کمک کند. در هر مورد باید مهارت خاصی داشت. آموزش اثر بخش معلم دارای الگویی است که به کمک آن می توان مشخص کرد که در هر مورد از چه شیوه ای استفاده شود. کتاب گوردون با عنوان آموزش اثر بخش معلم راهنمای خوبی است

زمینه آموزش اثر بخش معلم

خواننده نباید از مفهوم «آموزش اثر بخش» معنایی کلی بر داشت کند. و یا هر معنایی را برای آن در نظر بگیرد، بلکه این اصطلاح اشاره به خصوصیت ویژه الگویی ارتباطی دارد که توسط «توماس گوردون» طرح ریزی شد. الگوی او نمونه ای از ایدئولوژی انسان گرایانه است که به صورت مهارتهای عملی بیان شده است.

این الگو ابتدا در کتاب گوردون تحت عنوان «آموزش اثر بخش والدین» (۱۹۷۰) مطرح شد. سپس نام آن به «آموزش اثر بخش معلم» تغییر یافت (۱۹۴۷) و اخیراً نیز «آموزش اثر بخش رهبر» نام گرفته است (۱۹۷۷). کاربرد عمومی این الگوناخی از شباهتهایی است که در روابط بین انسانها دیده می شود. نیز مهارتهایی که لازمه این ارتباط است. این الگوی آموزشی توصیف کننده فرایند ارتباط میان دو دسته از مردم است، خواه این رابطه به صورت مادر-کودک، معلم-دانش آموز باشد و خواه مدیر-کارمند

این الگو را به بهترین وجه می توان از نگاه یا دید کسی که به رفتارهای همه مردم توجه می کند، نشان داد. از این دیدگاه، می توان رفتارهای قابل قبول را در قسمت بالای آن و رفتارهای غیر قابل قبول را در قسمت پایین نمایش داد. این اولین تصمیم است که فرد استفاده کننده از الگو باید بگیرد. آیا رفتار دیگران «قابل قبول» یا «غیر قابل قبول» است؟

بر اساس نظریه گوردون «رفتار قابل قبول» رفتاری است که دیگران با انجام آن، در برآورده کردن نیازهای شما مانعی ایجاد نمی کنند. این نکته به این معنا نیست که شما دوست دارید چنین رفتاری ادامه یابد. «رفتار غیر قابل قبول» به این معنا است که دیگران با انجام آن در روند برآورده سازی نیازهای شما ایجاد مزاحمت می کنند. این هم به آن معنا نیست که رفتار آنان غیر اخلاقی است، بلکه شما فقط دوست دارید این رفتار متوقف شود.

ما برای شناخت نمونه های این دو گروه رفتار کمی مشکل داریم. خط مرز طبقه «قابل قبول» شناور، و به بالا و پایین در حال نوسان است. خود فرد، دیگران و محیط بر این نوسان تاثیر دارند. بعضی روزها شما احساس خوبی دارید و بنا براین همه چیز به خوبی پیش می رود. بسیاری از رفتارهای دیگران نیز به عنوان «قابل قبول» توصیف می شود. بعضی روزها هم بنا به هر دلیلی شما احساس خوبی ندارید و بنا بر این «خط افتراقی» بالا می رود. رفتارهای بسیار کمی «قابل قبول» تلقی می شود و بیشتر رفتارها «غیر قابل قبول» هستند.

گفتیم «دیگران» نیز در این نوسان دخالت دارند. از نظر بعضی از معلمان، دانش آموزان بخش زیادی از این عوامل، یعنی «دیگران» را تشکیل می دهند و عده ای دیگر معتقدند که این طور نیست و دانش آموزان تاثیر کمی بر این عامل دارند. البته پذیرش این ساده است. طرز لباس پوشیدن دانش

بیشتر یا کمتری در این موضوع داشته باشند و رفتار آنها نیز کمترین یا بیشتر برای معلم قابل قبول باشد. ما نمی توانیم به طور یکسان در همه اوقات، همه رفتارهای دانش آموزان خود را قابل قبول بدانیم؛ زیرا این امر از قدرت انسان خارج است.

محیط نیز در این نوسانات نقش دارد؛ زیرا در محیط است که رفتارها انجام می گیرد، خواه رفتاری قابل قبول باشد یا نباشد. مثلاً "رفتار «قابل قبول» یک دانش آموز که با نبودن مدیر بالای سر او انجام پذیرد، ممکن است با ورود ناگهانی مدیر به داخل کلاس «غیر قابل قبول» تلقی شود.

از این جهت بسیار مهم است که با استفاده از این الگو، فرد تصمیم بگیرد که آیا رفتار دیگران برایش قابل قبول است یا نه. گوردون شیوه ای را برای حالت نخست و شیوه ای دیگر برای حالت دوم در نظر می گیرد. این شیوه ها که همان مهارت های پاسخی هستند، باید با تصمیم اولیه فرد «قابل قبول» یا «غیر قابل قبول» همخوانی داشته باشند.

معلم اثر بخش

تشویق

دانش آموزان را باید به خاطر توجه و تلاشی که برای یادگیری می کنند، تشویق کرد. دانش آموزان، اغلب نه برای توجه و تلاش بیش تر ترغیب می شوند و نه به خاطر توجه و تلاشی که برای یادگیری می کنند، تشویق کرد. دانش آموزان اغلب نه برای توجه و تلاش بیشتر ترغیب می شوند و نه به خاطر توجه و تلاشی که برای یادگیری می کنند، پاداش می گیرند. تحسین ساده رفتارهای مطلوب، در بسیاری از موقعیتها و برای بسیاری از دانش آموزان موجب تحیر و شگفتی می شود. در صورت لزوم میتوان از تقویت کننده هایی همچون کربن (token) که می توانند در

که می خواهند انجام دهند، استفاده کرد.

یادآوری

باید به دانش آموزان کمک کرد تا راهبرد هایی را برای یادگیری اتخاذ کنند. به ویژه برای یادآوری آنچه تدریس شده است و به کارگیری آنچه یاد گرفته اند. به دفعات به دانش آموزان گفته می شود که چه چیزهایی را باید یاد بگیرند و برای یاد گرفتن، لازم است چه چیزهایی را بدانند یا انجام دهند. حتی ممکن است به آنها گفته شود که چرا مجبورند بعضی چیزها را یاد بگیرند. در حالیکه اغلب، چگونه یاد گرفتن به آنها آموخته نمی شود.

راهبردهای زیر از جمله راهبردهایی هستند که می توان آنها را به دانش آموزان آموخت:

۱. راهبردهای تمرین ذهنی (rehearsal):

یعنی به طور فعال برشمردن یا نام بردن چیزهایی که قرار است یاد گرفته شوند.

۲. راهبردهای تشریحی (elaboration strategies):

روش های افزودن یا بسط دادن آنچه قرار است آموخته شود.

۳. راهبردهای سازمانی (organizational strategies):

شیوه های قرار دادن آنچه یاد گرفته می شود، در چارچوبی بزرگ تر.

۴. راهبردهای پایشی (monitoring strategies):

معلمان کارا باید بتوانند، زمینه همه یا هریک از راهبردها را برای دانش آموزان فراهم آورند.

نگه داشتن دانش آموز در فضای یادگیری

معلمان باید موقعیت هایی را در کلاس به وجود آورند که باعث حفظ و نگهداری (holding power) دانش آموزان در فضای یادگیری شوند. چنین موقعیت هایی این امکان را فراهم می سازند که دانش آموزان به طور پیوسته در فرآیند یادگیری درگیر شوند و این درگیری تداوم یابد. به عبارت دیگر ، این موقعیت ها ، قدرت نگاه داری و حفظ توجه و درگیری دانش آموزان را از مزاحمت ها و عوامل پرت کننده حواس حفظ می کنند. در این موقعیتها، دانش آموزان به طور مداوم در یادگیری خویش مشارکت می کنند و نیازی نیست که برای آموزش، منتظر مساعدت دیگران بمانند. چنین موقعیت هایی متضمن فعالیت هایی هستند که از طریق آنها دانش آموزان می توانند، چیزهایی بسازند یا انجام دهند. به این طریق است که دانش آموزان به طور فعال درگیر یادگیری می شوند.

جلب توجه

در جریان ارائه مطالب، معلمان باید از راهکارهایی که توجه دانش آموزان را جلب و آنها را درگیر یادگیری می کنند، بهره بگیرند. معلمانی که در پی بهبود کارایی خود هستند، می توانند از راهکارهای متعددی استفاده کنند. آنها می توانند سوال هایی بپرسند و تکالیف کوتاهی بدهند برای اینکه شاگردانشان درباره آنچه ارائه می شود، فکر کنند. در این مورد می توان به استفاده از تمرین های محاسبات ذهنی (mental computation exercises) در کلاس های ریاضی و همچنین طرح سوال هایی که پاسخ آماده ندارند و سوال هایی که ایجاب می کنند دانش آموزان

است که دانش آموزان به جای اتکاء به پاسخ های برنامه ریزی شده و طوطی وار، درباره آنها فکر کنند. گاهی معلمان می توانند از دانش آموزان درباره پاسخی که دانش آموز دیگری داده است، سوال کنند. در این صورت، دانش آموزان باید از آنچه در کلاس مورد بحث قرار گرفته است، آگاه شوند و هر لحظه، آماده مشارکت در گفت و شنود کلاس باشند.

حرکت در بین دانش آموزان

در جریان انجام تکلیف های انفرادی، معلمان باید بین دانش آموزان حرکت کنند و بر کار آنها نظارت داشته باشند. این توصیه به دو منظور صورت می گیرد، اول اینکه حضور فیزیکی معلم در کنار دانش آموزان، دقت و توجه آنها را به تکلیفی که در دست دارند، افزایش می دهد. دوم که مهمتر از اولی است، این است که معلم با نظارت بر کار دانش آموزان می تواند در صورت نیاز مساعدت های لازم را به آنها بکند.

محبت به دانش آموزان

معلمان باید علاقه و محبت خود را هم به صورت کلامی و هم از طریق ابزارهای غیر کلامی چون: توجه تمام و کمال به دانش آموزان، حفظ و تداوم ارتباط چشمی با آنان، لبخند زدن و ایماء و اشاره نشان دهند.

ما اغلب فراموش می کنیم که اکثر دانش آموزان برای معلمانی که برای آنها محبت می کنند و معلمانی که آنها را مورد احترام قرار می دهند، هر کاری را انجام می دهند. در بیشتر موارد، دانش آموزان حاضرند هر کاری کنند تا تایید چنین معلمانی را به دست آورند. آشکار است که

آنان نزد دانش آموزانی که ریاکاری و دورنگی می بینند، رو به افول می گذارد.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

منابع :

۱. آموزش راههای یاد گیری- سازمان آپ-مازندران
۲. افزایش اثر بخشی معلمان در فرایند تدریس نورین دبلیو اندرسون
۳. مقاله ویژگیهای معلمان اثربخش، دکتر علی رووف
4. <http://schoolfajr.blogfa.com>
5. <http://www.abulghasem.blogfa.com>